

آدم کوچولوها

در شهرک گل‌ها، آدم کوچولوها همه کاره‌اند. اینان در دنیایی که نوسف ساخته، یکه تازی می‌کنند. با هم قهر می‌کنند، آشتی می‌کنند، کار می‌کنند و به یکدیگر کمک می‌کنند و دست آخر، یکدیگر را دوست دارند. شخصیت‌های داستان ما همین‌ها هستند: دختر کوچولوها، پسر کوچولوها، دنیایی از کوچولوها.

ماجراهای نادان و دوستانش، در شهرکی پر از گل آغاز می‌شود. ابتدا توصیفی از شهرک گل‌ها و معرفی شخصیت‌ها را داریم. سپس، شخصیت‌های محوری چون نادان و دانا را با جزئیات بیشتری می‌شناسیم. از رابطه تیره‌ای که بین پسر کوچولوها و دختر کوچولوهاست، مطلع می‌گردیم و سهم نادان را در این میان، به شکل بارزتری می‌بینیم. در کنار خط سیر عادی داستان، دانا، فرد متفکر شهرک گل‌ها، تصمیم می‌گیرد بالنی برای سفر و اکتشاف بسازد که پس از همکاری سایر کوچولوها در ساخت آن، مسافرت توسط بالن آغاز می‌گردد. در میانه سفر، بالن سقوط می‌کند و پسر کوچولوهای ما در شهرک سرسبز که شهرک دختر کوچولوهاست، به زمین می‌افتند. نادان، با توجه به مشکل شخصیتی که دارد، در غیبت دانا، خود را رئیس دیگران معرفی می‌کند. اهالی شهرک سرسبز، او را می‌پذیرند و به او توجه خاص می‌کنند. پس از مدتی که دانا پیدا می‌شود و همه چیز روشن می‌گردد، دختر کوچولوها و پسر کوچولوها از نادان روبرو می‌گردانند و او را دروغگو می‌نامند. سرانجام، نادان متنبه می‌گردد و با کمک دختر کوچولوهایی که به تازگی با او دوست شده‌اند، به جامعه کوچولوها برمی‌گردد و سعی در اصلاح خود می‌کند. در پایان، دوستی و مودت بین دختر کوچولوها و پسر کوچولوها ایجاد می‌شود. وارد سرزمین افسانه‌ای شده‌ایم. در سرزمین افسانه‌ای، غیر ممکن وجود ندارد، آن چه مطلوب خوانندگان کودک ما نیز هست.

نگاهی به شخصیت پردازی در داستان

بدون شک، شخصیت‌های ذهن ساخت، از جالب‌ترین شخصیت‌های ادبیات داستانی هستند. این شخصیت‌ها الگوهای روانی مناسب برای مطالعه روحیه و رفتار انسان‌ها محسوب می‌شوند. اگر معرفی آنها اغلب با جمله‌های خبری صورت نگیرد، می‌توان با استفاده از جمله‌های عاطفی و برانگیختن عواطف و تائز ذهنی خوانندگان، آنها را بهتر معرفی و به جهان داستان نزدیکتر کرد. با توجه به تنوع شخصیتی که نوسف، در ماجراهای نادان از آن بهره برده است، اغلب شخصیت‌ها، با یکی دو جمله خبری معرفی شده‌اند و سهیم شدن خوانندگان در کنش‌های داستانی که تنها از طریق معرفی غیرمستقیم شخصیت‌ها می‌تواند صورت پذیرد، در این داستان نقش چندانی ندارد. البته با مروری بر ترجمه، به نظر می‌رسد که در ظهور این مشکل در داستان، مترجم نیز دخالت فعالی داشته است. در معرفی شخصیت‌ها به جز نادان و تا حدی دانا، دیگران در حد معرفی ساده باقی می‌مانند. نوسف، اکثر شخصیت‌ها را از بیرون نگریسته است و اغلب از حال و هوای درونی آنها اطلاعی به خواننده نمی‌دهد. اکثر شخصیت‌های نوسف، برون‌گرا هستند و این موضوع، با توجه به مخاطبان کتاب، یعنی کودکان دوره دبستانی که ارتباط بهتری با این نوع شخصیت‌ها می‌توانند برقرار کنند تا شخصیت‌های درون‌گرا، از نکات مثبت کتاب است. شخصیت‌ها در اغلب موارد ماجراجو و پرتحرک هستند و این امر به بازی که در گوهر کودکی نهفته است، نزدیکی بیشتری دارد.

عناصری که نوسف برگزیده، ویژگی شخصیت‌ها را به خواننده بیشتر می‌نمایاند؛ عناصری چون اندازه کوچک آن‌ها، نام شخصیت‌ها و نوع کنش‌های‌شان. اندازه کوچک شخصیت‌های داستانی ما، از نظر نزدیکی با روحیه کودکان و هم‌چنین، نمادین کردن انسانی جامعه، به پیشبرد داستان کمک می‌کنند. نوسف در مورد انتخاب نام آدم کوچولوها بسیار هشیارانه عمل کرده است؛ شخصیت‌ها از جنبه نام‌شناسی نیز تحلیل می‌شوند. نام بخشی از هویت شخصیت است. در گونه‌های داستانی نو، نام‌ها خاص‌تر از نام‌های رایج در داستان‌های کهن هستند و جزئی از شخصیت‌ها به حساب می‌آیند. البته نام‌ها می‌توانند نمادین باشند یا ممکن است در ارتباط با فیزیک شخصیت باشد؛ آن چنان که در متن می‌بینیم. شخصیت آدم کوچولوهای نوسف از طریق نام‌های‌شان، بر خواننده کودک به سرعت آشکار می‌گردد.

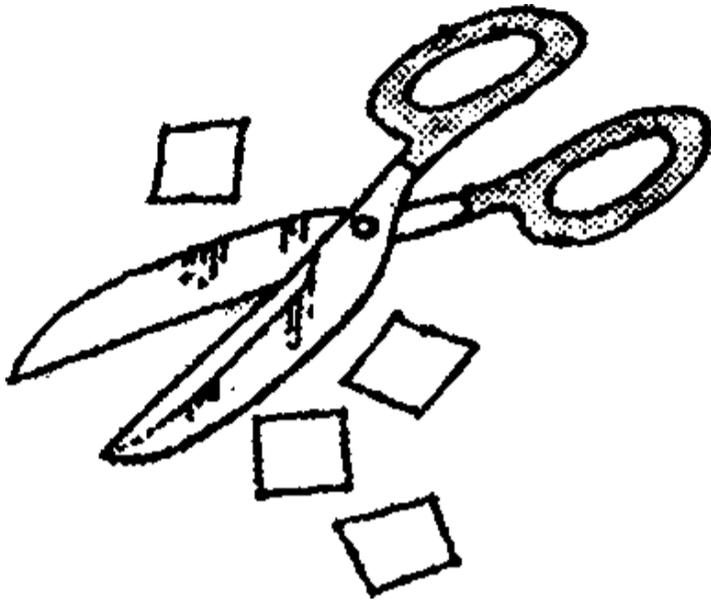
تحول شخصیتی

نادان، آدم کوچولویی مردم آزار است. او از دختر کوچولوها بدش می‌آید. بین پسر کوچولوها هم دوست زیادی ندارد. او هر روز، بی‌هدف در شهر می‌گردد و همیشه دختر کوچولوها را اذیت می‌کند. (ص ۱۰) خیلی از حرف‌ها را از خودش درمی‌آورد و هر وقت تصمیم می‌گیرد کاری انجام بدهد، آن را درست انجام نمی‌دهد. همه کارهایش عوضی است. همه می‌گویند او کله پوک است. (ص ۱۵) ولی این درست نیست (ص ۱۵). او یادگیری را دوست دارد، ولی زحمت کشیدن را دوست ندارد. او دلش می‌خواهد فوری و

۰ فرانک ذاکر



- عنوان کتاب: ماجرای نادان و دوستانش
- نویسنده: نیکلای نوسف
- مترجمان: فضا نظری - گیتا کریمی جعفری
- ناشر: نشر چشمه - کتاب و نوشته
- نوبت چاپ: اول - ۱۳۷۹
- شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه
- تعداد صفحات: ۱۶۰ صفحه
- بها: ۱۰۰۰ تومان



نادان در شهرک سرسبز در موقعیتی قرار می‌گیرد که پیشتر، او با دوست صمیمی خود زبلک به سبب دوست شدن او با دو دختر دعوا می‌کند و می‌گوید: «اصلاً هر کس با دختر کوچولوها دوست شود، خودش هم دختر کوچولوست. فوراً با آنها قهر کن... والا من با تو قهر می‌کنم. حالا خال خالی و پونزک تو را هم کتک می‌زنم.» (ص ۳۳)

حالا او در، شهرک سرسبز، در میان دختر کوچولوهاست. دختر کوچولوهایی که به او خیلی بها می‌دهند نادان در محیطی غریبه است و دیگر او را به عنوان یک شخصیت از پیش تعریف شده نمی‌شناسند. او را با گفته‌های خودش ارزشیابی می‌کنند. نادان این موقعیت را تشخیص می‌دهد و می‌کوشد ظاهراً خود را خوب معرفی کند. او از جانب دیگران، تشویق می‌شود و مورد احترام قرار می‌گیرد.

اما هنوز تحولی در او نمی‌بینیم. زمانی که به او پیشنهاد می‌شود از فن آوری در حمل میوه‌ها استفاده کند، او اقدامی در این زمینه نمی‌کند و وقتی پیچ کوچولو که خودش پیشنهاددهنده این کار بود، آن را عملی می‌کند، نادان با خودستایی می‌گوید: «این هم معجزه فن آوری! شما دختر کوچولوها خواب یک چنین چیزی را نمی‌دیدید.» (ص ۱۱۳).

در محیطی که همه مشغول کار و فعالیت هستند، او هنوز، به گردش و سوت زدن می‌پردازد. نادان، هم چنان از احساس ریاست و تملک این عنوان لذت می‌برد. او به شاید می‌گوید: «تو چه کاره هستی که دستور می‌دهی؟ چه کسی رئیس است، من یا تو؟» (ص ۱۱۴)

بعد از آمدن دانا و فاش شدن دروغ‌های نادان، همه او را ترسو و دروغ‌گو می‌نامند. او با خود می‌گوید: «آخر چقدر بدبختیم. حالا دیگر همه به من می‌خندند. همه از من متنفر هستند و هیچ کس... هیچ کس مرا دوست ندارد.» (ص ۱۴۰) در واقع، چیزی که نادان، به دنبالش بود، این بود که: «دیگران دوستش داشته باشند و جایی بین آنها داشته باشد.» او درمی‌یابد که آن چه برای خود ساخته، پوشالی است و هر تمهیدی از این دست، بالاخره روزی آشکار می‌شود.

دست آخر، این چشم آبی، یکی از دختر کوچولوهاست که به او کمک می‌کند. و می‌گوید: «شما می‌خواستید خودتان را بهتر نشان بدهید. برای همین هم خودستایی کردید و ما رافریب دادید.» (ص ۱۴۱) «شما هم اگر بخواهید می‌توانید بهتر شوید. بگویید که دیگر از آن کارها نمی‌کنید و زندگی جدیدی را شروع می‌کنید.» (ص ۱۴۲)

و نادان، بالاخره پس از بازگشت به شهرک گل‌ها، به ندرت در بازی‌ها شرکت می‌کند و می‌گوید: «وقت بازی کردن ندارم. من خواندن را خوب نمی‌دانم، نوشتن را هم فقط با حرفهای بزرگ بلد هستم. باید خط خوش و نوشتن را یاد بگیرم.» (ص ۱۵۷) و سرانجام؛ آثار این تحول را در نادان می‌بینیم: «نادان ناامید نمی‌شود. چون فهمیده بود که با صبر و تلاش، می‌تواند تمیز و بدون لکه جوهر بنویسد.» (ص ۱۵۷)

در زیر، به مواردی اشاره می‌کنیم که نویسنده در متن، بدان پای بند است:

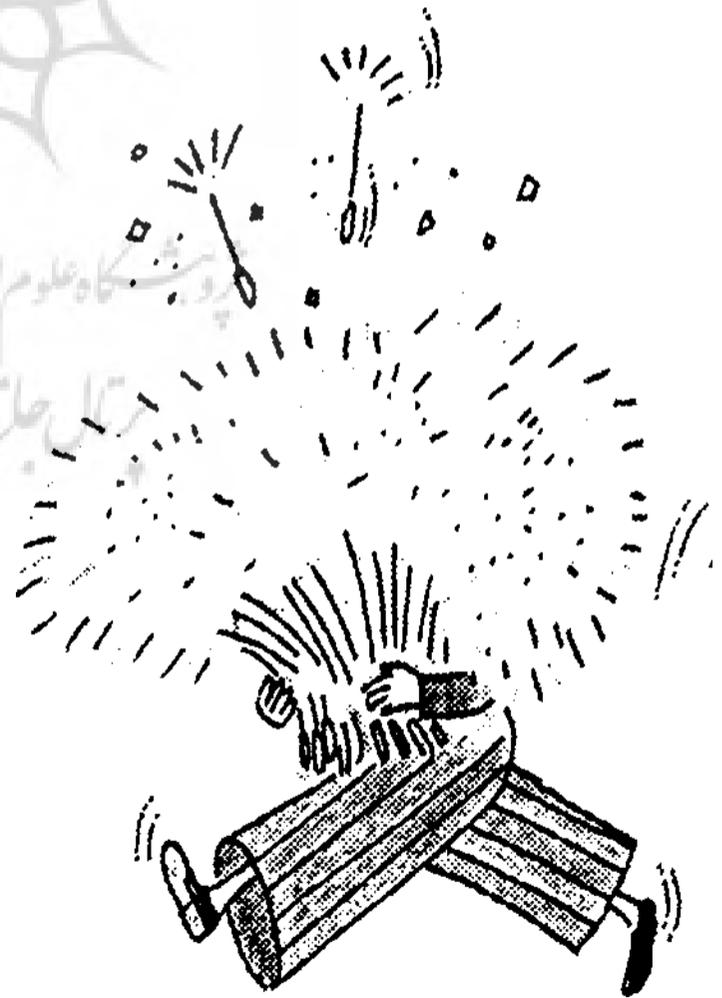
۱- دوستی و محبت: مسئله دوستی و محبت، از عمده‌ترین موضوعاتی که در ماجراهای نادان، پس از تحول شخصیتی مطرح می‌گردد. این موضوع در جای جای متن دیده می‌شود. نویسنده با استفاده از طرح داستانی می‌کوشد بین دختر کوچولوها و پسر کوچولوها تفاهم به وجود آورد و سوء تفاهم‌های موجود را برطرف کند. اصولی بسیار اساسی در این میان مطرح می‌شود. آن هنگام که زبلک، دوستی‌اش با دخترانی چون پونزک و خال خالی را محل دوستی‌اش با نادان نمی‌بیند، در واقع می‌گوید که در دوست

بدون رنج و زحمت، یاد بگیرد. نادان، آدم حسودی هم هست. وقتی کسی را تحسین می‌کند، خیلی حسودیش می‌شود. (ص ۱۵)

در این میان، خواست نادان، مورد توجه واقع شدن است و رقابت او با دیگران بر سر همین مسئله است. او در یک فرصت مناسب از نبود دانا استفاده کرده، می‌کوشد به این نیاز خود پاسخ دهد. پس از سقوط بالن در شهرک دختر کوچولوها، با فریب خوردن و دروغ گفتن به آنها، خود را رئیس بقیه معرفی می‌کند، او خود را مخترع بالن خوانده، پسر کوچولوها را وامی‌دارد تا او را به عنوان سازنده بالن معرفی کنند و این همه، برای به دست آوردن جایگاهی در میان دوستان انجام می‌گیرد.

با بررسی بهتر رفتار آدم کوچولوهای مان، نادان، به این مطلب مهم دست می‌یابیم که او می‌داند. دانایی برتر است و می‌خواهد به کمال و برتری برسد، ولی در این مسیر حاضر نیست به خود سختی دهد، او ارزش‌های اخلاقی موجود در جامعه را می‌شناسد که از الزامات والایی‌گرایی است و این شناخت نادان، نتیجه وجود «فرمان» در درون اوست. پس تمام وجود او را «من» تسخیر نکرده است. نادان، آگاهی دارد که آن چه را می‌خواهد، در خود ندارد. ولی برای به دست آوردن آن، در مسیر صحیح گام نمی‌نهد. او آن چه در وجود خود نمی‌خواهد، به لحاظ ارزشی، منفی ارزشیابی و بر دیگران فرافکنی می‌کند. «دو تا دستیار داشتیم پیچ و مهره کوچولو. آنها آدم‌های ماهری بودند و می‌توانستند هر کاری را انجام بدهند. ولی عقل نداشتند و لازم بود که همه چیز را به آنها نشان بدهم و برای شان بگویم.» (ص ۷۶)

علاوه بر این، نادان، آن چه را که در دیگران مثبت ارزشیابی می‌کند، در خود می‌بیند. او در قالب دانا فرو می‌رود و دانا را در قالب خود می‌برد: «پسر کوچولویی به نام دانا با ما بود که خیلی می‌ترسید. وقتی دید بالن سقوط می‌کند، زد زیر گریه و بعد هم با چتر نجات پرید پایین و رفت به خانه.» (ص ۷۷) در این تغییر قالب، شخصیت نادان دست نمی‌خورد. آن چنان که می‌بینیم، در تشریح اختراع بالن و مسافرتشان، آنچه بیشتر مورد توجه اوست، توضیح زد و خورد و دعوایی است که در مورد بالن رخ می‌دهد. تا آن جا که چشم آبی به او می‌گوید: «خوب درباره دعوا نمی‌خواهد توضیح بدهید، درباره بالن بگویید.» (ص ۷۶) و یا این که تصورات خود را هم چنان ادامه می‌دهد: «تبر برداشتیم و ابر را سوراخ کردیم و از توی سوراخ بالا رفتیم، ناگهان دیدیم وارونه پرواز می‌کنیم. آسمان پایین بود و زمین بالا.» (ص ۷۷)





داشتن‌ها، کسی جای دیگری را نمی‌گیرد و هر کس در جای خود قرار دارد. اصلی که برای بزرگترها هم آموختنش نه تنها ضرر ندارد، بلکه میتواند مفید نیز باشد. از جاهای دیگری که می‌توان این خطا و دوستی را بدانجا هم کشید، انتهای مسیر داستانی است که دید منفی پسر کوچولوها در مورد دختر کوچولوها و بالعکس، به تدریج عوض و مثبت می‌شود و بین آنها دوستی و محبت برقرار می‌گردد.

۲. ارزش کار، همکاری و اتحاد: از جمله اصولی که بهای زیادی به آن در این متن داده شده، ستایش کوشش و تلاش و نکوهش تنبلی و بیکاری، ستایش همیاری و ایثار و نکوهش فرصت‌طلبی و نفع‌طلبی فردی است.

هیچ کس در شهرک گل‌ها و سرسبز، بیکار نیست و تنبلی و بیکار بودن، در آن جا ضد ارزش است. کار گروهی، از موارد پسندیده و توصیه شده متن را در مواردی چون ساخت بالون، میوه چینی، مراسم پیک نیک و... می‌بینیم. از طرفی، در جای جای متن تک‌روی نهی شده است و این گروه است که حرکت می‌کند و با کمک نوسف، نتیجه هم می‌گیرد.

۳. آموزش غیرمستقیم: موضوع آموزش در دو زمینه در متن دیده می‌شود. الف: به لحاظ آموزش مطالب علمی و تقویت قوه تخیل کودکان که به تحریک کنجکاوی آنان کمک کرده‌تا مشاهده گران خوبی باشند و به اطرافشان توجه بهتر و بیشتری داشته باشند. کنش‌های بدیع موجود در متن، با کمک مسیر داستانی فضای خوبی ایجاد کرده است که از طرفی، به شکل غیرمستقیم، به پیشبرد آموزش علمی هم کمک می‌کند. از این کنش‌های بدیع و تخیلی، می‌توان به ساخت ماشینی که با نوشابه کار می‌کند، ساخت بالون، حرکت در میان ابرها و اطلاعات دقیق مربوط به آنها، ابتکار در حمل میوه‌ها، توجه به کاربرد قطب نما، اطلاعاتی در مورد سرمایه و حتی توجه به علم ژنتیک (کاشت تخم هندوانه) اشاره کرد.

در کمتر کتاب ادبی کودکان، دیده شده که نویسنده بتواند به خوبی از عهده آموزش علمی غیرمستقیم برآید، اما نوسف، در این راه موفقیت‌هایی داشته است. ب - به لحاظ آموزش اخلاقی کهن اجتماعی، به معرفی معیارهای اخلاقی و اجتماعی و تربیتی در ذهن کودکان توجه دارد. شایان ذکر است که کارکرد تربیتی - اخلاقی، از کهن‌ترین کارکردهای فانتزی است.

۴. نقش دختران در حل معضلات: استفاده برابر نوسف، از آدم کوچولوهای پسر و دختر، در متن داستان، دو نیمه زندگی را در جهت همسویی نشان می‌دهد و آن جا که نقش تربیتی و عاطفی، عمده می‌گردد، دختر کوچولوها سهم عمده‌ای در ایفای نقش برعهده می‌گیرند. به گونه‌ای که حتی در عاقل‌ترین پسر کوچولوها (دانا) دیده نمی‌شود.

در داستان، نادان با کمک و همیاری دختر چشم‌آبی و سایر دختر کوچولوها، به میان آدم کوچولوها برمی‌گردد و همینطور با کمک آنها برای اصلاح خویش تلاش می‌کند و اولین تلاش مثبت او برای خواندن و نوشتن، توسط دختر چشم‌آبی جهت داده می‌شود.

زمانی که دختر کوچولوها تصمیم می‌گیرند میخ کوچولو را تربیت کنند، ملوسک می‌گوید: «راحت می‌توان تربیتش کرد. پرستو جواب می‌دهد: باید بیشتر از او تعریف کنیم. این برایش خیلی خوب است، اگر شیطنت کند، باید دعواش کنیم و اگر کارهای خوبی انجام بدهد، باید تشویقش کنیم، آن وقت همیشه کارهای خوب می‌کند، بیشتر تشویقش می‌کنیم.»

گذری بر تصاویر

تصاویر مطبوع، پر تحرک، شاد و زنده کتاب، فضای تصویری خوبی را برای خواننده کودک به ارمغان آورده است. با وجود این، ای کاش این تصاویر، با متن کتاب همخوانی بیشتری می‌داشت. جا به جایی تصاویر، اضافه بودن آنها، بی ربط بودن تصویر نسبت به متن و حتی چرخش‌های ناصحیح در بعضی از آنها، از مواردی است که به وضوح در کتاب دیده می‌شود.

در این جا به مواردی از این قبیل اشکالات اشاره می‌کنم:

- ۱- تصویر صفحه ۲۸ بایستی در صفحه ۲۶ و متصل به تصویر صفحه ۲۷ چاپ می‌شد.
- ۲- تصویر صفحه ۱۳ با تصویر صفحه ۱۰، تصویر صفحه ۱۰ با صفحه ۱۱ و تصویر صفحه ۱۱ با تصویر صفحه ۱۲ جابه جا شده است.
- ۳- تصویر انتهای صفحه ۲۹، می‌بایست با ۹۰ درجه چرخش، به شکل صحیح قرار می‌گرفت.
- ۴- تصویر صفحه ۵۶ مربوط به شروع پرواز، در فصل ۷ و حداقل قبل از تصویر صفحه ۴۸ باید قرار می‌گرفت.
- ۵- اضافه کردن تصاویری بی‌مورد مربوط به فصل پنجم (فصل شروع ساخت بالون)

اندازه کوچک شخصیت‌های داستانی ما،

از نظر نزدیکی با روحیه کودکان و هم‌چنین،

نمادین کردن انسانی جامعه،

به پیشبرد داستان کمک می‌کنند.

نوسف در مورد انتخاب نام آدم کوچولوها بسیار هشیارانه

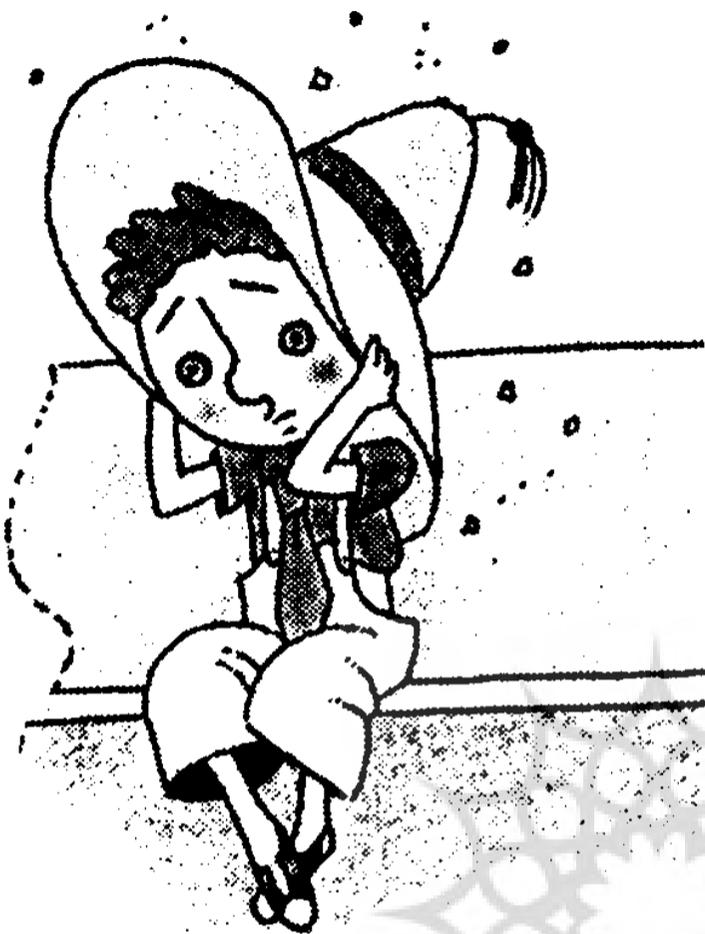
عمل کرده است

بعضی فصول چون چگونه دو نو (یا نادان) شاعر می‌شود

و فصل میزان لیاقت لکه که در متن،

ماژیک ترجمه شده، به طور خلاصه دو تا سه سطر

، در فصول دیگر ادغام شده است



once upon a time in a town a fairy land lived some people called mites. They were called the mite, because they were very tiny. The biggest of them was no bigger than a pine cone.

که در ترجمه به این صورت در آمده است:

«در سرزمینی افسانه‌ای آدم‌هایی زندگی می‌کردند که قد هیچ یک از آنها از یک خیار بلندتر نبود و چون خیلی کوچک بودند، آنها را آدم کوچولوها می‌نامیدند.» در حالی که می‌بایست به صورت زیر باشد:

«روزی روزگاری در شهری، در سرزمینی افسانه‌ای مردمی زندگی می‌کردند که چون خیلی کوچک بودند، به آنها آدم کوچولوها می‌گفتند. اندازه بزرگترین آنها، بزرگتر از یک میوه درخت کاج نبود.»

The girl - Mites wore dresses made out of all sorts of bright materials. The boy-Mites couldn't be bothered to comb their hair, and so they cut it short, but the girl-Mites wore their hair long. They loved to comb it in all sort of pretty ways. some wore it in long plaits with ribbons woven in to them. others wore it hanging about their shoulders with big bows on top.

به این شکل ترجمه شده است: «دختر کوچولوها دوست داشتند پیراهن‌های گلدار به تن کنند. موهای پسر کوچولوها کوتاه بود، ولی دختر کوچولوها موهای بلندی داشتند که یا آنها را به شکل‌های مختلف درست می‌کردند و یا به گیس‌های بافته خود پایپون می‌زدند.»

که بهتر می‌بود به این صورت ترجمه می‌شد:

«دختر کوچولوها، پیراهن‌هایی با پارچه‌های به رنگ روشن می‌پوشیدند. پسر کوچولوها که حاضر نبودند خودشان را برای شانه کردن موهایشان به دردمر بیندازند، موهایشان را کوتاه می‌کردند. ولی دختر کوچولوها موهای بلندی داشتند. آنها عاشق این بودند که موهایشان را شانه کنند و آن را به شکل‌های مختلفی دریاورند. بعضی موهایشان را دورشان روی شانه می‌ریختند و به سرشان تل‌های بزرگ و پهنی می‌زدند.»

استفاده برابر نوسف، از آدم کوچولوهای پسر و دختر، در متن داستان، دو نیمه زندگی را در جهت همسویی نشان می‌دهد و آن جا که نقش تربیتی و عاطفی، عمده می‌گردد، دختر کوچولوها سهم عمده‌ای در ایفای نقش برعهده می‌گیرند

ابتدا در فهرست ترجمه شده از طرف مترجم، حذف چهار فصل از فصول سی گانه متن اصلی را مشاهده می‌کنیم. با پی‌گیری و دقت بیشتر، در می‌یابیم که بعضی از فصول مثل فصل ملاقات با یک نویسنده، کاملاً حذف شده است

که به صفحه ۳۳ مربوط می‌شود و ربطی به متن فصل ۹ ندارد. ۶- در انتهای صفحه ۷۲، ناهماهنگی مجموعه تصویر با متن فصل ۱۱ دیده می‌شود. ۷- جابه‌جایی تصویر بالای صفحه ۷۹ با تصویر صفحه ۷۸، اگر که این دو تصویر به هم متصل می‌شد، می‌توانست گویای مطلب مطرح شده در متن باشد. ۸- تصویر صفحه ۸۵ و صفحه ۸۴ باید با یکدیگر جابه‌جا می‌شد. ۹- در انتهای صفحه ۹۸ تصویر شهرک بادبادک‌ها باید به جای شهرک سرسبز گذاشته می‌شد. تصویر صفحه ۹۸ می‌توانست حذف گردد. ۱۰- تصویر انتهای صفحه ۱۲۱ به متن فصل ۲۰ و تصویر انتهای صفحه ۱۳۲ به متن فصل ۲۲ ارتباطی ندارد.

۱۱- تصویر صفحه ۱۳۸ به ۹۰ درجه چرخش نیاز دارد. ۱۲- تصویر انتهای صفحه ۱۴۳ به متن فصل ۲۴ ارتباطی ندارد. ۱۳- جابه‌جایی تصویر صفحه ۱۵۱ و ۱۵۰. ۱۴- تصویر انتهای صفحه ۱۵۲ با متن فصل ۲۵ در ارتباط نیست و تصاویر سیاه و سفید قبلی، در این تصویر به تصویر خطی تبدیل شده است. ۱۵- برای تصویر صفحه ۱۵۴ هم معلوم نیست چه اتفاقی افتاده و مثله شده کدام تصویر است.

۱۶- نامه انتهای صفحه ۱۵۸ که نامه‌ای خطی - تصویری است، در اصل کتاب چاپ مسکو (انتشارات خانه ترجمه - مترجم مارگارت وتلین)، موجود نیست. احتمالاً در ترجمه‌های دیگر و یا به صلاح دید مترجم، به متن اضافه گردیده است.

نکاتی چند در مورد ترجمه

با مقایسه ترجمه کتاب و متن اصلی، موارد زیر آشکار می‌گردد: ابتدا در فهرست ترجمه شده از طرف مترجم، حذف چهار فصل از فصول سی گانه متن اصلی را مشاهده می‌کنیم. با پی‌گیری و دقت بیشتر، در می‌یابیم که بعضی از فصول مثل فصل ملاقات با یک نویسنده، کاملاً حذف شده است.

اشاره کنیم که کلمه author به هوشیار ترجمه شده است. بعضی فصول چون چگونه دونو (یا نادان) شاعر می‌شود و فصل میزان لیاقت لکه که در متن، مازیک ترجمه شده، به طور خلاصه دو تا سه سطر، در فصول دیگر ادغام شده است.

علاوه بر این، دخل و تصرف‌های بسیاری در متن اصلی دیده می‌شود که به نظر می‌رسد در صورت وفای به متن، مطمئناً در ترجمه توفیق بیشتری حاصل می‌شد.

در این جا به دو نمونه که تنها در صفحات ابتدایی متن اصلی می‌توان بدان دست رسی پیدا کرد، اشاره می‌گردد:

مورد بعدی، تقریباً چند خط پایین‌تر: